

اندیشه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) در روابط با بیگانگان

سیدجعفر حسینی^۱، بهزاد میکائیلی^۲، سکینه اوجاچی^۳، رقیه مهری^۴

چکیده

امام خمینی (ره) به عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط نواندیش، آشنا به امور زمان و مقتضیات و واقعیات آن بود که ضمن طرح تئوری تعامل دین و سیاست؛ فصل تازه‌ای در اندیشه سیاسی به وجود آورد. آن حضرت با تأسی به آموزه‌های الهی و سیره ائمه اطهار (ع)؛ استقلال دولت‌های اسلامی و مقابله با نظام سلطه را مطرح و نظام جمهوری اسلامی ایران را بر پایه حفظ عزت، سیادت مسلمانان و نفی هرگونه سلطه بیگانگان بنیان نهاد. معمار کبیر انقلاب اسلامی معتقد بود روابط مسلمانان با کشورهای غیر اسلامی باید بر اساس قاعده «نفی سبیل» برنامه‌ریزی شود. تتبع در اندیشه‌های والای مدیریتی آن حضرت بیش از هر زمان دیگری ضروری به نظر می‌رسد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری اطلاعات آن از ابزار فیش‌برداری با مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است. این جستار درصدد پاسخ به این سؤالات است اولاً: جایگاه قاعده نفی سبیل در تعالیم اسلامی کجاست؟ ثانیاً: اندیشه‌های امام خمینی (ره) در مورد قاعده نفی سبیل چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد قاعده نفی سبیل یکی از اصول بسیار مهم فقهی در اسلام است که بر کلیه روابط بین‌المللی آن حکومت می‌کند و در اندیشه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) نیز، روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی مسلمانان با بیگانگان باید بر مبنای آن قاعده طراحی شود که در این صورت، بیگانگان هیچ‌گونه راه استیلاء نخواهند داشت و همواره عزت، استقلال، شرافت و اصالت مسلمانان در تمامی عرصه‌ها حفظ خواهد شد.

واژگان کلیدی

استقلال، اندیشه‌های امام خمینی (ره)، سلطه کفار، قاعده نفی سبیل، مدیریت.

۱. دکتری فقه و حقوق، مدرس گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

sjhosseini48@gmail.com

۲. مدرس گروه حقوق و معاون دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران.

mikaili@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

maedehosyni0213@gmil.com

rmehri110@gmail.com

۴. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

بیان مسئله

قاعده «نفی سبیل» یکی از اصول و قواعد بسیار مهم فقهی است و فقها در موضوعات زیادی این قاعده را پایه استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند. به موجب این قاعده هر عملی که باعث سلطه و ولایت کفار بر مسلمانان گردد از منظر اسلام حرام است. یکی از قواعدی که امام خمینی (ره) نسبت به آن تأکید بسیار و ویژه‌ای داشتند، قاعده نفی سبیل بود. آن حضرت به عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط نواندیش، آشنا به امور زمان، مقتضیات و واقعیات آن، با رهبری انقلاب اسلامی به دنبال احیای آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره بقره، ۱۶۱) که به قاعده «نفی سبیل» معروف است، بود. امام خمینی (ره) با اندیشه‌های والای مدیریتی خود ضمن طرح تئوری تعامل دین و سیاست؛ فصل تازه و نگرش جدیدی را در اندیشه سیاسی به وجود آورد و با تأسی به آموزه‌های الهی و سیره ائمه معصومین (ع)، استقلال کشورهای اسلامی و تقابل با نظام سلطه را مطرح کرد و نظام جمهوری اسلامی ایران را بر پایه حفظ عزت، علو و اصالت مسلمانان و نفی سلطه اجانب بنیان نهاد. مبارزه با سلطه بیگانگان، بر اساس آیات قرآن کریم، اصول و قواعد فقهی از اصول حاکم بر دیپلماسی اسلامی به شمار می‌آید. قاعده نفی سبیل یکی از قواعد حائز اهمیت در فقه اسلامی می‌باشد و این قاعده امروزه از مهم‌ترین اصول راهبردی سیاست خارجی دولت‌های اسلامی و یکی از مهم‌ترین اصول استراتژیکی سیاست خارجی نظام اسلامی است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۸۷-۱۹۲).

به عبارت دیگر، یکی از اصول بنیادین حاکم بر روابط بین‌الملل در اسلام، قاعده نفی سبیل است و امام خمینی (ره) با محوریت تعالیم الهی و نگاهی جهان بینانه، در دیدگاه‌های تابناک خود، بیشترین توجه را به اصول و قواعد فقهی مبذول داشت (عباس‌نژاد، ۱۳۸۵، ۲۸۲). آن حضرت معتقد بود که روابط مسلمانان با کشورهای غیر اسلامی می‌بایست بر اساس آن برنامه‌ریزی شود. بر اساس این قاعده، خداوند منان در قوانین و مقررات اسلام، به هیچ وجه، راه نفوذ و تسلط بیگانگان بر مسلمانان را باز نگذاشته است. پس شرعاً کفار در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط باشند و هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به چیره شدن کافران

بر مسلمانان باشد، حرام است؛ یعنی؛ در روابط بین‌الملل، اسلام برای جلوگیری از استعمار و انقیاد مسلمانان توسط غیرمسلمانان، به‌هیچ‌وجه عقد و قراردادی را که متضمن تسلط سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی کفار بر مسلمانان باشد، نمی‌پذیرد (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸، ۲۳۱). سیاست‌گذاری‌های خارجی اسلام همانند سیاست‌گذاری‌های داخلی آن، به اصول و قواعدی تکیه دارد که اجرای صحیح آن‌ها، نتایج ارزشمندی به دنبال دارد و بدون مراعات آن‌ها، ارتباط با ملت‌ها و کشورهای جهان به‌درستی شکل نمی‌گیرد و استمرار پیدا نمی‌کند. قاعده نفی سبیل به اندیشه‌ها و مواضع سیاسی و امور بین‌الملل اسلام و مسلمانان اعتدال می‌بخشد و آن را از افراط و تفریط بازداشته و به مسیر صحیح هدایت می‌کند. تتبع در اندیشه‌های والای حضرت امام خمینی(ره) بیش از هر زمان دیگری ضروری به نظر می‌رسد.

این جستار درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که اولاً: جایگاه قاعده نفی سبیل در تعالیم اسلامی کجاست؟ ثانیاً: دیدگاه امام خمینی(ره) در مورد اصل نفی سبیل چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها به تدقیق قاعده نفی سبیل و تحلیل جامع آن در پرتو مستندات عقلی، نقلی و اندیشه‌های والای امام خمینی(ره) در مورد روابط اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و فناوری مسلمانان با بیگانگان می‌انجامد. لذا نخست مفاهیم مربوطه و بعد مستندات قاعده نفی سبیل را بررسی کرده و سپس به تبیین اندیشه‌های مدیریتی امام خمینی(ره) در زمینه‌های فوق‌الاشعار می‌پردازیم و در پایان، نتایج تحقیق را ارائه می‌دهیم.

روش تحقیق و ابزار گردآوری اطلاعات:

روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات آن از ابزار فیش‌برداری با تحقیق کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص قاعده نفی سبیل انجام شده است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

احمدوند، قبولی و فخلعی (۱۳۹۵) در راستای «نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سبیل و نسبت سنجی آن با عدالت در روابط بین‌المللی» به این نتیجه دست یافته‌اند که یکی از مسائلی که از آغاز مورد توجه اسلام بوده، تنظیم اصول و قواعد ارتباطات انسانی است. روابط میان ملل مسلمان و غیرمسلمان بخشی از این حوزه گسترده است. این روابط بر اساس دلایل عقلی و نقلی بر مدار اصولی چون «قسط و عدل» و «نفی سلطه کافر بر مسلمان» استوار است.

کامران و امیری فرد (۱۳۹۴)، در مقاله «قاعده نفی سبیل و تطبیقات آن» به این نتیجه دست یافته‌اند از این قاعده می‌توان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فقهی استفاده‌های فراوانی کرد. مهم‌ترین کاربرد این قاعده در حیطه مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسلام و به‌خصوص در قلمرو اقتصاد مقاومتی می‌باشد.

نتایج پژوهش رایگان و قاسمیان (۱۳۹۳)، با عنوان «نقش قاعده نفی سبیل در توسعه جوامع اسلامی»، مؤید این نکته مهم است که اولاً اگر این قاعده عملی شود، عزت مسلمین حفظ و موجبات پیشرفت و توسعه جوامع اسلامی فراهم می‌گردد. دوم اینکه ارتباط با کفار و سلطه‌پذیری آن‌ها، سبب وابستگی علمی و فناوری به کشورهای توسعه‌یافته کفر می‌گردد که در نهایت، عقب‌ماندگی، تحجر و تهاجم فرهنگی را به ارمغان می‌آورد.

رضایی (۱۳۹۳) در مقاله «قاعده نفی سبیل»، به این نتیجه دست یافته است که این قاعده، یکی از قواعدی است که در بسیاری از ابواب فقهی جریان دارد و همه علمای در طول تاریخ فقه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که هیچ حکمی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان می‌شود توسط خداوند جعل نشده است.

هدف مطالعه رضایی و هاشمی (۱۳۹۱) «بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی (ره)» بوده است. یافته‌ها نشان داد که بر اساس مفاد این قاعده که منطق اسلام در صحنه روابط بین‌المللی است، برقراری هرگونه رابطه و انجام هرگونه اعمالی که منجر به سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی کافران بر مسلمانان شود، مردود است. مفاد این قاعده از سویی بیانگر مقاصد کلان شارع اسلامی است و از دگر سو جهان‌بینی استقلال‌طلبی و عزت‌خواهی را به ارمغان می‌آورد. بر اساس اندیشه‌های امام خمینی (ره) لزوم

توجه به این اصل در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی دولت اسلامی بایسته و ضروری است.

نتایج پژوهش ارجینی (۱۳۸۶) با عنوان «نفی سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی» بیانگر آن بود که دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی، نیازها و ضرورت زندگی عصر کنونی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. اسلام این روابط اصولی را ترسیم می‌کند که از جمله آن‌ها، «اصل نفی سلطه‌پذیری» است. طبق این اصل مهم که برگرفته از آیات و روایات و سیره معصومان (ع) است، حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی و مسلمانان و نفی هرگونه سلطه در ابعاد مختلف ضروری است.

شکوری، (۱۳۷۷) در کتاب «فقه سیاسی اسلام» به این نتیجه دست یافته است که هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافران بر مسلمانان باشد، انجام آن بر مسلمانان، حرام می‌باشد؛ و با قاطعیت می‌توان گفت قاعده نفی سبیل در روابط خارجی اسلام و مسلمانان به اصطلاح «حق و تو» دارد. اگر یک قرارداد سیاسی، اقتصادی و مقابله نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین تلقی شود، قاعده نفی سبیل، آن قرارداد را باطل می‌سازد.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم استقلال

استقلال در لغت به معنی برداشتن، به‌جای بلند آمدن، ضابط امر خویش بودن، به‌خودی‌خود به کاری بر ایستادن بی شرکت غیر. خودمختار بودن (معین، ۱۳۸۷، ۱۲۲) و اندک شمردن، حمل کردن (ابن منظور، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۱، ۵۶۳) و همچنین به کاری پرداختن بدون مشارکت دیگران آمده است (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۵۴۴) در اصطلاح علوم سیاسی برای آن معانی مختلفی ذکر شده است از جمله: جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه خارجی (آقابخشی، ۱۳۷۹، ۱۵۴) و آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی خود که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود. (بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۶۱) به عبارتی دیگر استقلال یعنی وابسته نبودن به دیگری، نفی دخالت و نفوذ بیگانگان، حاکم شدن به سرنوشت و مقدرات خویش و اداره

مستقل مملکت بکار می‌رود و در مجموع، استقلال را یک مفهوم جامع در حیطه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، علمی و فناوری که فقط در صورت قطع کامل نشانه‌های وابستگی در تمام ابعاد آن فراهم خواهد بود. بر اساس اندیشه اسلامی، هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری نفی شده است؛ یعنی نظام اسلامی نه به دنبال سلطه‌گری بر دیگر کشورها است و نه سلطه قدرت‌های استکباری را می‌پذیرد. در منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) نیز اصل استقلال از بنیادهای اساسی اسلام محسوب می‌شود. آن حضرت، معتقدند که قوانین اسلامی از یک طرف مسلمانان را از دخالت در امور سایر ملت‌ها و دولت‌ها بازداشته (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ۲۴۲) و از طرفی دیگر آن‌ها را از پذیرش هرگونه سلطه و استیلاء طلبی منع کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۴).

۲-۱. مفهوم قاعده

قاعده در لغت به معنای اصل، بنیاد، کرسی و ستون هر چیز مادی یا معنوی آمده است. (معین، ۱۳۸۷، ۷۸۴) به‌طورکلی به مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر به آن‌ها توقف دارد، قواعد آن علم گویند. در قرآن کریم قواعد به ستون و پایه‌های خانه استعمال شده است:

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره بقره، آیه ۱۲۷).

و زمانی که ابراهیم و اسماعیل بنیان‌های خانه خدا را برمی‌افراشتند گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «القواعد جمع القاعده و هی الاساس لما فوقه» (طریحی، ۱۳۸۷، ۱۲۹) قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد.

قاعده در اصطلاح یعنی پایه‌ای که چیزی روی آن قرار می‌گیرد که به نظر برخی از علما، این معنی به لغت نزدیک‌تر است. مثل قول حضرت امام باقر (ع) که فرمود:

«بِنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ۶۲).

اسلام بر روی پنج پایه و قاعده بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت (ع). از این واژه در اصطلاح فقها تعاریف گوناگون ارائه شده است و بعضی اهل فن آن را چنین تعریف کرده اند. قواعد فقهی به قواعدی گفته می‌شود که برای به دست آوردن احکام شرعی الهی از آن‌ها استفاده می‌شود.

۳-۱. مفهوم سبیل

سبیل در لغت به معنای راه، طریق، راه راست، صراط المستقیم، طریقه و روشن آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۵۹۳). طریحی سبیل را، راه، غلبه و تسلط، حجت، عتاب و عذاب معنا کرده است (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۹۱-۳۹۲) و در قرآن هم در بیشتر مواردی که سبیل به کار رفته، به نحوی معنای راه در آن وجود دارد. گاهی مراد از آن، راه هدایت است؛ مانند آیه شریف: «فَقَدْ ضَلَّ سِوَا السَّبِيلِ» (سوره بقره، ۱۰۸) در اصطلاح به معنای قانون و شریعت به کار برده می‌شود. منظور از سبیل در اینجا همان معنای اصطلاحی و دوم می‌باشد؛ یعنی قانون و شریعت، صاحب کتاب القواعد الفقهیه نیز آن را چنین معنا کرده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۵۹). کلمه سبیل وقتی که با واژه علی - به معنای استعلا و بر ضد بودن - استعمال می‌شود، مفاهیم غلبه، سلطه، برتری و مانند آن را می‌رساند که در تفسیرهای مختلف آیه، به انحای مختلف به کار رفته است.

۴-۱. مفهوم سلطه

سلطه در لغت به معنای قدرت و قوت یافتن بر دیگری، تسلط بر دیگری از روی قهر، ملک و پادشاهی می‌باشد (معین، ۱۳۸۷: ۶۱۷). در قرآن، سلطه در معنای استکبار، قدرت، سلطان و تسلط شیطان آمده است:

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ...» (سوره نساء، ۹۰) و اگر خدا می‌خواست آن‌ها را بر شما مسلط و غالب می‌کرد....

سلطه در حوزه سیاسی، به معنی استعمار (امپریالیسم) به کار می‌رود و عبارت است از تحمیل اراده و تسلط سیاسی و یا اقتصادی کشوری بر کشور یا کشورهای دیگر. هرچند در حقوق بین‌الملل، اصل بر تساوی حاکمیت دولت‌ها و مبتنی بر احترام متقابل و عدم مداخله کشورها در امور داخلی یکدیگر است اما واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی حکایت از وجود قدرت‌های امپریالیستی و سلطه هژمونیک مختلفی دارند که به اشکال گوناگون اقتصادی، سیاسی، عقیدتی و ... خود را نشان می‌دهند. به عبارتی می‌توان گفت ساختار نظام سلطه در واقع تسلط ظالم بر مظلوم و یک رابطه ظالمانه و غیرانسانی است. سلطه‌گر در این نظام در پی تأمین منافع خود از طریق غارت ثروت بومی و منابع تحت سلطه و به‌غیراز این هم اکتفا نمی‌کند.

۵-۱. مفهوم نفی

نفی در لغت به معنی دور کردن، رد کردن، ابطال کردن، راندن کسی از شهر خودش، تبعید کردن، نیست کردن و نابودی به کار گرفته شده است (معین، ۱۳۸۷: ۱۱۶۷).

۲. قاعده نفی سبیل

نفی سبیل یعنی نفی تشریحی هرگونه سلطه و استیلای غیرمسلمانان بر مسلمانان. به‌عبارت‌دیگر یعنی خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کفار را بسته است. پس کفار و بیگانگان در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند. بر اساس قاعده نفی سبیل مسلمانان دارای احترام و عزت‌نفس هستند و نباید تن به ذلت کفار و سلطه آنان دهند. البته صرف ارتباط با بیگانگان موجب ذلت نیست، بلکه هر رابطه‌ای که باعث سلطه‌پذیری و سلطه‌گری آنان گردد، جایز

نیست. در شریعت اسلام، دو نوع قاعده وجود دارد: یک دسته قواعد اولیه است و تا زمانی اعتبار دارد که معارض با قاعده اهم نباشد. نوع دوم، قواعد ثانویه است که بر قواعد و مقررات اولیه حکومت دارد. در موارد ویژه‌ای، هرگاه منافع و ارزش‌های حیاتی جهان اسلام، در خطر قرار گیرد، قواعد ثانویه فقهی که ضامن تأمین ارزش‌های متعالی و حیاتی اسلام است، قد برافراشته و قواعد اولیه را باطل اعلام می‌کند. قاعده نفی سبیل، از قواعد ثانویه فقهی است (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۲۷). برای مثال: حرمت سلب حیات مسلمان از مسلمات فقه اسلامی بوده و از گناهان کبیره محسوب می‌شود و قاتل باید قصاص شود؛ اما اگر در میدان نبرد میان مسلمانان و مشرکین، عده‌ای از مسلمانان، به اسارت اسیر دشمن دربیایند و دشمن برای پیروزی و استیلا بر مسلمانان، از آنان به عنوان سپر انسانی استفاده نماید، در این صورت، با تمسک به قاعده نفی سبیل و عنوان ثانوی، حرمت کشتن مبدل به جواز می‌شود؛ یعنی چون حفظ اسلام و جلوگیری از تسلط کفار بر مسلمین از اوجب واجبات است، آن تعداد اسیر باینکه مسلمان هستند ضرورتاً به قتل می‌رسند.

در روابط بین‌الملل هم قاعده نفی سبیل چنین نقشی دارد؛ یعنی در صورتی که معاهداتی میان مسلمانان و کفار بسته شده باشد به مجرد این‌که کشف شود این معاهده به ضرر و زیان کشور اسلامی است، قاعده نفی سبیل خودبه‌خود آن قرارداد را ملغی می‌سازد (مانند لغو امتیاز تنباکو)، هرچند فسخ معاهده منعقد بر اساس قاعده فقهی «وفای به عهد» جایز نیست، اما به دلیل کشف ضرر و زیان، قاعده نفی سبیل وارد عمل می‌شود و اصل «أَوْفُوا بِالْعُهُود» را خنثی و بی‌تأثیر کرده و حاکمیت خود را اعمال می‌کند؛ و این، بر اساس عنوان ثانویه‌ای است که آن معاهده پیدا کرده است؛ بنابراین قاعده نفی سبیل یعنی مسدود شدن هرگونه راه نفوذ و چیرگی و تسلط کفار بر مسلمانان.

۲-۱. دلایل چهارگانه قاعده «نفی سبیل»

عموم فقها اصل قاعده نفی سبیل را پذیرفته و برای اثبات و اعتبار آن، به ادله چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۱۸۷) استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها قرآن و سنت است. محور اصلی استدلال آنان قرآن است که خداوند در آن تصریح می‌کند هرگز

برای کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ج ۳: ۱۸۸). امام خمینی (ره) نیز دلالت این آیه را بر قاعده نفی سبیل پذیرفته و بارها در مسائل و مباحث مختلف از آن یاد کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۴۰۹) بر اساس آنچه بیان شد قاعده نفی سبیل غیرمسلمانان بر مسلمانان بر اساس اسناد و مدارک محکم و معتبری چون قرآن، سنت، عقل و اجماع استوار است که در ادامه آن‌ها را مورد تتبع قرار می‌دهیم.

۱-۲. دلیل قرآنی قاعده نفی سبیل

مستند اصلی قاعده نفی سبیل قرآن است که در این باره می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُم مِّنَ الَّذِينَ قَالُوا لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُن مَعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا لَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، ۱۴۱).

منافقان کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد؛ و خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان قرار نداده است» (قرآنی، ۱۳۸۹، ج ۲).

پایه و اساس قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان از این آیه شریفه اتخاذ گردیده است. بر اساس این آیه خداوند متعال هرگز حکمی را که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود وضع نکرده است. پس هر طرح، برنامه، عهد نامه و قراردادی در تمامی جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است و مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. مسلمانان واقعی برای حفظ استقلال، عزت و اصالت خود با به کار بستن دقیق آموزه‌های دینی در قراردادها و سیاست‌های بین‌المللی باید کاری کنند که کفار از سلطه، تسلط و چیرگی بر آن‌ها برای همیشه مأیوس باشند. لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ ...

۲-۱-۲. سنت (حدیث مشهور اعتلا)

ادله دیگر قاعده فقهی نفی سبیل، حدیث مشهور اعتلا است. حدیث اعتلا روایتی منقول از پیامبر اسلام(ص) که به برتری دین اسلام بر دیگر ادیان و عدم تسلط کفار بر مسلمین اشاره دارد. روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزله الموتی لایحجون و لایورثون» (شیخ صدوق، ۲۴۳، ۱۳۶۷)

اسلام همیشه علو و برتری نسبت به سایر مکاتب و ملل را دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده‌ها هستند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند. این حدیث به‌عنوان مدرکی برای اثبات قاعده نفی سبیل مورد توجه فقها قرار گرفته شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۳۴۹) و فقهای متعدد در فروع مختلفی به آن استناد کرده‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ق، ۱۶۷) و (خویی، ۱۴۲۶، ق، ج ۳۵: ۷۴۳). آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید: این روایت از نظر سند خوب و بین فقها مشهور است و منظور از اسلام در آن، مسلمانان و متدینین به این آیین است و روایت در صدد وضع یک حکم شرعی است نه خبر دادن از یک امر تکوینی، پس مفاد این حدیث این است که در اموری که کفار با مسلمانان ارتباط برقرار می‌کنند، حکم آن به نفع مسلمانان جعل شده است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ق، ۲۴۴) و به موجب آن هرگونه تسلطی از کافر بر مسلمان در تمامی شئون، همچون عقود، ایقاعات، ولایات، معاهدات و ازدواج نفی شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۳۸) در این حدیث علو و برتری و عزت اسلام، برابر با علو و عزت مسلمانان می‌باشد، لذا اگر مسلمانان، این آیین متعالی را با دقت به کار گیرند، هرگونه راه نفوذ و استیلا کفار بر آنان مسدود خواهد شد.

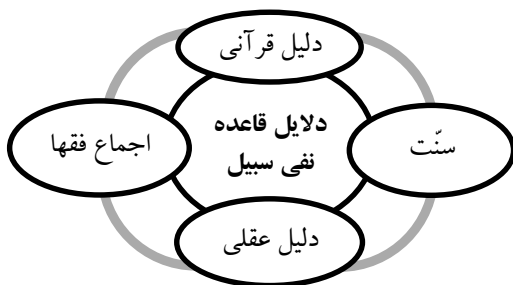
۳-۱-۲. اجماع فقها

دلیل سوم برای اثبات قاعده نفی سبیل ادعای اجماع محصل و قطعی فقها در این موضوع است. آیت الله بجنوردی معتقد است همه علما در طول تاریخ فقه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که هیچ حکمی که موجب تسلط کفار بر مسلمانان می شود توسط خداوند جعل نشده است بلکه جمیع احکام و قوانین شریعت اسلام، بر اساس علو و آزادی مسلمان از سلطه غیرمسلمان می باشد و این مسئله شواهد و نمونه های زیادی دارد؛ مانند عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر و... (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ۱۷۳) در رد اجماع قابل استدلال گفته اند: گرچه چنین مفادی در موارد گوناگون فقه در فتاوی فقها مسلم است، اما نمی تواند اجماع کاشف از قول معصوم (ع) باشد؛ چراکه محتمل است فقها در فتاوی مذکور بر ادله دیگر، یعنی آیه شریفه، روایت مذکور یا دلیل عقلی اعتماد کرده باشند. در نتیجه اجماع موجود مدرکی یا محتمل المدرکیه محسوب می شود که باید با نظر کردن در مدرک آن حقیقت را به دست آورد (هندی متقی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ۶۶).

۴-۱-۲. دلیل عقلی قاعده نفی سبیل

دلیل چهارم اثبات قاعده نفی سبیل حکم قطعی عقل است. بدون شک از منظر حکم عقل احکام و قوانین مکتب الهی اسلام با ویژگی هایی از جمله؛ عدالت، جامعیت، خاتمیت و جهان شمولی نسبت به سایر مکاتب آسمانی، از شرافت و برتری بسیار زیادی برخوردار است. از طرفی به حکم عقل، مسلمانان از آن جهت که پیرو دینی هستند که به سبب علو شأن، رفعت مقام، حقانیت و برتری براهین و ادله، بر ادیان دیگر شرافت و برتری دارد، (خوبی، ۱۴۳۰ ق، جلد ۳۷، ۲۰۰) از دیگر انسان ها، برتر و شرافتمندترند؛ بنابراین بدیهی است در اسلام حکمی که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، باطل است (مراغی، ۱۴۱۷ ق، جلد ۲، ۳۵۲) خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره منافقون، آیه ۸) با این وجود چگونه ممکن است حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب می توان ادعای قطع و یقین کرد که حکم مجعولی در شریعت اسلام مقتضی تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر وجود ندارد. (بجنوردی،

۱۴۱۹ ق، ج ۱، ۱۹۲) به دیگر سخن، بر اساس آیه فوق، عزت منحصر به خدا، پیامبر و مؤمنان می‌باشد. بنابراین، باید راه هرگونه نفوذ، تسلط و برتری تشریحی مشرکان بر مسلمین نفی شود.



نمودار ۱. دلایل چهارگانه قاعده نفی سبیل

۳. قاعده نفی سبیل در اندیشه‌های والای مدیریتی امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) در تاریخ معاصر ایران، نامی ماندنی است. حتی در تاریخ قرن اخیر نیز، به عنوان رهبر مسلمانی که یک دهه جهان را به اسلام و ایران و شخصیت بارز خود متوجه ساخت، مطرح است. فقهی بی‌بدیل که توفیق تأسیس نخستین حکومت اسلامی بر مبنای نظریه فقهی از ویژگی‌های اوست. اما بالاتر از همه اینها، او یک احیاگر بزرگ اسلامی است. از زوایای حجره‌های علمیه و مساجد، اسلام را به متن زندگی ایرانیان کشانید و مسلمانان را بار دیگر به عزت از دست رفته‌شان متوجه کرد. آن حضرت در بازسازی عزت مسلمین در قرن ما بیشترین سهم را دارد. (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۹) امام خمینی(ره) به عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط آشنا به امور زمان و روشنفکر، با اندیشه‌های والای مدیریتی خود انقلاب اسلامی ملت ایران را رهبری و نظام سیاسی جدیدی بر پایه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی تأسیس نمود. احیاگر اصل سیاست «نه شرقی، نه غربی» با استناد به آیه «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (سوره نساء، ۱۴۱) و قاعده فقهی نفی سبیل، در خصوص برچیدن آثار سلطه کفار در ابعاد مختلف زندگی مسلمانان فرمودند: «باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا، شوروی و انگلستان و همین جهانخواران بین‌المللی، استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویت

اصیل خویش را به جهان عرضه کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۹۱). آن حضرت در جای دیگری فرمودند: «ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های مذهبی و ملی خود استوار باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ۲۳۴).

استقلال‌طلبی و نفی وابستگی و مقابله با سلطه بیگانگان، به عنوان یکی از ارکان اساسی اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی است که همواره مورد تأکید امام خمینی (ره) قرار داشت. آن حضرت بر مبنای بنیان‌های فکری و دینی خود و نیز تجربیات تاریخی، به شدت با سلطه بیگانگان و روابط سلطه‌آمیز قدرت‌های بزرگ مخالف بودند و با آن مبارزه می‌کردند. امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله در رابطه با نفی سلطه بیگانگان، منزلت و اعتبار نفی سبیل در روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان با اجانب می‌فرماید: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب است، در اینجا فرقی میان استیلای سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این‌چنانی هرچند با مبارزه منفی باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۸۵). آن حضرت با تأکید بر عدم وجود سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری در اسلام، ثمره انقلاب اسلامی را خروج از سلطه شرق و غرب اعلام نمودند (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۴۳۵). البته مفهوم سیاست «نه شرقی و نه غربی»، نفی سلطه اجانب است؛ نه قطع رابطه با کشورهایی که به‌نوعی در این تقسیم‌بندی‌ها قرار داشتند؛ پیام تاریخی امام به میخائیل گورباچف صدر هیئت‌رئیس اتحاد جماهیر شوروی و دعوت او به اسلام، بهترین گواه بر این مدعاست. امام خمینی (ره) در تبیین این اصل می‌فرماید: «تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام مقابل را حفظ خواهیم کرد؛ و اگر دولت‌ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آن‌ها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۳۱) آن حضرت در بیانی دیگر فرمودند: «اسلام با همه کشورها می‌خواهد دوست باشد و دولت اسلامی با همه ملت‌ها و با

همه دولت‌ها می‌خواهد تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد، در صورتی که آن‌ها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۴، جلد ۸: ۱۱۴).

اندیشه‌های مدیریتی حضرت امام خمینی (ره) در روابط مسلمانان با بیگانگان شایان توجه است که در ادامه به برخی ابعاد آن می‌پردازیم:

۱-۳. نفی سلطه فرهنگی در اندیشه مدیریتی امام خمینی(ره)

یکی از مهم‌ترین حیطه‌های سلطه بیگانگان بر مسلمانان، حیطه فرهنگ است. سلطه گران برای نیل به اهداف منفعت طلبانه خود، قبل از هر حوزه‌ای، حوزه فرهنگ کشورهای سلطه‌پذیر را هدف قرار می‌دهند. آن‌ها فرهنگ مصرف‌گرایی را به جای آداب و رسوم و سنت‌های تاریخی، ادبی، مذهبی و... جلوه داده و در انتها، با نابود کردن حس مسئولیت و کوشش و مبارزه، جامعه مورد نظر را به پرتگاه زوال کشانده و از این طریق، جوامع سلطه‌پذیر را استثمار می‌کنند. امام خمینی(ره) سلطه فرهنگی کفار را اساسی‌ترین سلطه‌ها دانسته و معتقدند سلطه فرهنگی، زمینه‌ساز سایر وابستگی‌ها بوده و موجب وابستگی در ابعاد مختلف را نیز فراهم می‌آورد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ۳۱۹). آن حضرت در خصوص اهمیت فرهنگ و لزوم استقلال آن نیز می‌فرماید: «بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه از بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به‌جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ۲۴۳-۲۴۴).

امام خمینی(ره) راه حل‌هایی را برای استقلال فرهنگی و عدم وابستگی فکری به قدرت‌های استکباری ارائه می‌دهد. راهکارهای آن حضرت بر موضوعاتی مانند، تلاش برای به‌احیای

هویت دینی و ملی، خودباوری و خودکفایی، شعور، آگاهی و بیداری، پایداری و مقاومت در راه نیل به آرمان‌ها، بهره‌مندی از ارزش‌های مکتبی در زندگی فردی و اجتماعی، برقرار است. آن حضرت، تخریب ارزش‌های مذهبی و باورهای دینی مردم را یکی از مهم‌ترین ابعاد وابستگی فرهنگی می‌داند و معتقدند تنها راه مقابله با قدرت‌های سلطه طلب، تعهد به باورهای دینی و احکام الهی است. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «وقتی می‌توانیم با قدرت‌های بزرگ مقابله کنیم و آسیب‌پذیر نباشیم که متعهد به اسلام، متعهد به احکام اسلامی باشیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۳۲۶).

امام خمینی (ره) با شناخت عمیق از شیوه‌ها، راهبردها و اهداف تهاجم فرهنگی استکبار جهانی، در راستای مقابله و مبارزه با آن می‌فرماید: «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات سالم مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را، از ممالک خود و خزاین سرشار آن، کوتاه کنید و مجد اسلامی را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیرشده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین، تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت‌ها باید چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب، نجات دهند که امروز، روز حرکت ملت‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۲۱۲-۲۱۱).

خودباوری، از ارکان مهم سازنده شخصیت فرد و جامعه است و عاملی تعیین‌کننده است در رسیدن انسان، جوامع، ملت‌ها و دولت‌ها به خودکفایی، استقلال، قطع وابستگی به کشورهای سلطه و النهایه فتح قله‌های عزت و افتخار و سربلندی. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «شما اگر چنانچه باورتان شد که نمی‌توانید صنعت درست بکنید و نمی‌توانید صنایع بزرگ و کوچک را و چیزهایی که احتیاج به غرب بوده است خودتان آن را درست کنید تا این باور هست، نمی‌توانید که انجام بدهید. اول باید خودتان را درست کنید؛ اول باید باورتان بیاید که ما هم انسانیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ما هم قدرت صنعت داریم. این قدرت در همه افراد

بشر بالقوه هست.» (همان منبع، ج ۱۴، ۳۰۷) آن حضرت در جا دیگری می‌فرماید: «اساس، باور این دو مطلب است؛ باور ضعف و سستی و ناتوانی و باور قدرت و قوه توانایی. اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل قدرت‌های بزرگ بایستیم، این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا می‌کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۳۰۸).

۲-۳. نفی سلطه سیاسی در اندیشه مدیریتی امام خمینی(ره)

استقلال سیاسی، به قدرت یک دولت در اداره امور داخلی و خارجی خود بدون جلب نظر، موافقت و دخالت یک دولت دیگر اطلاق می‌شود. استقلال سیاسی رکن اصلی استقلال در همه ابعاد آن است به گونه ای که سایر انواع استقلال (استقلال اقتصادی، فرهنگی، نظامی و فناوری) نیز بدون استقلال سیاسی امری ناممکن می‌باشد. امام خمینی(ره) با شناخت چهره واقعی نظام سلطه امت اسلامی را با فریاد بیدار باش به هوشیاری در برابر سلطه فرا خواند و با ارائه راهبردهایی آن‌ها را به مقابله و مبارزه با سلطه گران و به دست آوردن زندگی عزتمندانه و شرافتمندانه دعوت کرد. در اندیشه امام خمینی(ره) استقلال سیاسی یعنی همان اصل «نه شرقی، نه غربی» که از اصول بنیادین و مستحکم انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. این اصل صرفاً یک شعار نیست که کاربرد محدود زمانی داشته باشد؛ بلکه شعاری با اصالت و دارای هویت است برای نسل حاضر و نسل‌های آینده؛ و برای همیشه باید حفظ و حراست شود. آن حضرت در نفی سلطه سیاسی بیگانگان می‌فرماید: «اصل دیگری هست که باز از اصول مهم است که مسلمین نباید تحت سلطه کفار باشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول بکنند. این از اصولی می‌باشد که از امور سیاسی است و قرآن کریم طرح کرده است و مسلمین را به آن دعوت کرده است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۳۵-۳۴).

در اندیشه امام خمینی(ره)، قدرت‌های استعماری سلطه سیاسی خود را علی‌الصول با دو شیوه ذیل دنبال می‌کنند:

الف) نفوذ دادن افراد وابسته در مجالس قانونگذاری و هیئت حاکمه

در این شیوه سلطه گران، به طور غیر مستقیم، اقدام به ایجاد احزاب سیاسی جعلی در داخل کشورهای مستعد سلطه می‌کنند و چهره‌های داخلی وابسته را به عنوان سیاستمدار پرورش می‌دهد تا از راه نفوذ در مجالس قانونگذاری و هیئت حاکمه، اهداف سلطه جویانه خود را فراهم سازند. امام خمینی (ره) در زمینه می‌فرماید: «اگر بعضی از رؤسای دولت‌های اسلامی یا نمایندگان دو مجلس [سنا و ملی] موجب نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانگان بر کشور اسلامی گردند، به حدی که حوزه اسلام یا استقلال مملکت - گرچه در آینده - مورد تهدید قرار گیرد، چنین افرادی خائن‌اند و باید از مقام خود عزل شوند، هر مقامی که باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۳۲۹) آن حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «هر کس در هر مقام و منصبی، مستقیماً یا از طریق طرح‌هایی که موجب استمرار سلطه بیگانه یا ایجاد سلطه جدیدی شود، اجازه دخالت به بیگانگان دهد، چنین شخصی خائن به اسلام و میهن است و باید از او دوری کرد... زیرا هر رژیمی که با دخالت بیگانگان خصوصاً آمریکا و شوروی و انگلستان به حکومت برسد، تنها ابزاری برای عقب‌نگه‌داشتن ملت و ادامه فقر و محرومیت از یک سو و استمرار غارت و چپاول و سرکوب ملت از سوی دیگر خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۸۳-۴۸۸).

ب) تربیت نظامیان وابسته و سازماندهی آن‌ها برای استفاده از حربه کودتا.

بزرگ‌ترین خطری که از ناحیه ارتشیان نظام‌های سیاسی غیر وابسته و مردم‌سالار را تهدید می‌کند، مقوله کودتا است. برای انجام کودتا نظام سلطه، از طریق تأمین اسلحه، تربیت نیروهای نظامی وابسته و سازماندهی آن‌ها، اوضاع را برای توسل به زور و تهدید به منظور ساقط نمودن حکومت‌های مردمی و غیر وابسته فراهم می‌سازد. رواج کودتاها در کشورهای فرمان‌ناپذیر، دریچه اطمینانی است که همواره جریان سلطه را تضمین می‌کند.

سلطه گران شرق و غرب تیرماه ۱۳۵۹ در کودتای نافرجام نقاب (کودتای نوژه) برای خاموش ساختن شعله انقلاب اسلامی در منطقه و براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران از این حربه استفاده کرد. این کودتا قرار بود توسط نیروهای نفوذی در ارتش و سازمان‌های دولتی، با بمباران مراکز حساس، نظیر بیت حضرت امام (ره) در جماران، سازمان صداوسیما،

نهاد نخست‌وزیری، برخی وزارت‌خانه‌ها و ... و کشتار انبوهی از مردم اجراء گردد که در سایه اعتقاد مردم و رهبری امام، نقش بر آب می‌شد.

امام خمینی(ره) پس از این کودتای نافرجام فرمودند: «توطئه‌ای که معلوم است که چنانچه موفق به کشفش هم نشده بودیم و قیام هم کرده بودند مردم خفه می‌کردند آن‌ها را... آن روز که فانتوم آن‌ها آمد و اینجا را خراب کرد و من هم رفتم سراغ کارم، ملت دستش باز، ملت با مشت محکم اسلام را حفظ می‌کند... این احمق‌ها نفهمیدند این را که با چهار تا مثلاً سرباز، با چهار نفر از این درجه‌داران و امثال اینها می‌شود یک مملکت ۳۵ میلیونی که همه مجهز هستند، این‌ها بتوانند فتح کنند. این‌ها غلط فکر کردند، ما از این امور نمی‌ترسیم» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۲۶).

۳-۳. نفی سلطه اقتصادی در اندیشه مدیریتی امام خمینی(ره)

یکی دیگر از ابعاد تسلط کفار بر مسلمانان سلطه اقتصادی است، با توجه به نقشی که مقوله اقتصاد در زندگی مردم ایفا می‌کند، این نوع وابستگی می‌تواند در ابعاد دیگر زندگی نیز تأثیر بگذارد فلذا امام خمینی(ره) سلطه اقتصادی را از مواردی می‌داند که سلطه سیاسی را به دنبال دارد. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید: «اگر مملکت وابستگی اقتصادی داشته باشد، همه جور وابستگی دنبالش می‌آید و وابستگی سیاسی هم پیدا می‌کنیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۱۷). در این نوع سلطه، قدرت‌های بزرگ اقتصادی نخست از راه تشکیل شرکت‌های چند ملیتی، منابع تولید و بازار مصرف کشورهای سلطه‌پذیر را در اختیار خود گرفته و بدین ترتیب ضمن ایجاد صنایع استخراجی و مونتاژ، تهیه مواد خام ارزان و ... کشورها را عملاً وابسته به خود می‌کنند و در وهله بعد با غلبه بر جریانات پولی و بانکی و ابتکار عمل در سرمایه‌گذاری‌ها، عرصه را برای سلطه‌گری مهیا می‌کنند و نتیجتاً وابستگی اقتصادی کشورهای مستعد سلطه اتفاق می‌افتد. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «ما باید از این جهت اقتصادی فارغ بشویم؛ یعنی دستمان پیش دیگران دراز نباشد که بده به من! که هر وقت جلو آن را بخواهند بگیرند، ما فلج بشویم.» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۳۳۳). آن حضرت معتقد بود آنچه که می‌تواند از سلطه اقتصادی بیگانگان جلوگیری نماید رسیدن به خودکفایی در تمامی

قسمت‌های اقتصادی و تکیه به ذخایر ملی و جلوگیری از چپاول ذخایر ملی توسط استعمارگران و تکیه بر ایدئولوژی اسلامی و اعتماد به دانشمندان متعهد در ممانعت از این امر است. ایشان در این خصوص می‌فرماید: «تنها چیزی که می‌تواند سد راه اجانب و دول استعمارگر باشد و نگذارد سلطه بر ذخایر مملکت اسلامی پیدا کنند، اسلام و علمای جلیل اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۹۶).

۴-۳. نفی سلطه نظامی و حفظ کیان اسلام در اندیشه مدیریت امام خمینی (ره)

کاربرد قدرت مسلحانه و توسل به حمله نظامی و جنگ یکی از روش‌های ابزارهای مرسوم نظام سلطه برای بسط و گسترش نفوذ سلطه خود در کشورهای سلطه‌پذیر می‌باشد؛ بنابراین هر کشوری که بخواهد مستقل باشد و مورد طمع قدرت‌های استکباری قرار نگیرد، واجب است که نیروی مقابله با توطئه‌ها و حملات دشمنان و قدرت لازم برای بازدارندگی را داشته باشد؛ و این دستور قرآن است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (سوره انفال، آیه ۶۰)

«هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید؛ از اسبان بسته تا دشمنان خدا و خودتان را بترسانید...»

مقصود از قوه در آیه فوق الاشعار قدرت بازدارندگی است که به اقتضای زمانه و اجتماع می‌تواند در هر عنصری اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و علمی ظاهر شود.

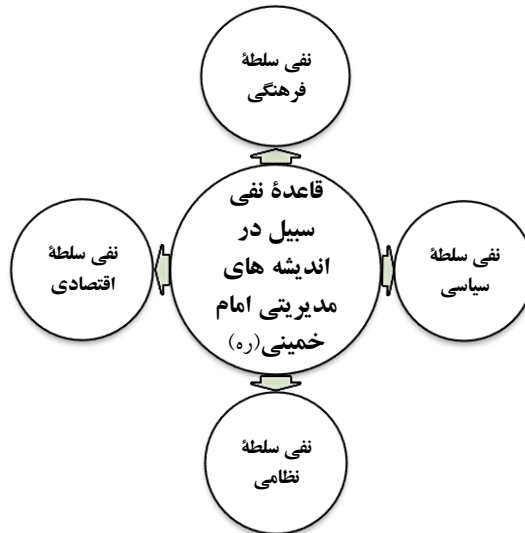
نظام جمهوری اسلامی ایران از همان روزهای اولیه تشکیل خود با انواع و اقسام توطئه‌های قدرت‌های استکباری روبرو بوده است. تهدید به حمله نظامی یکی از گزینه‌های روی میز سلطه‌گران است که جنگ تحمیلی هشت ساله از مصادیق بارز آن است. در حالی که فقط نوزده ماه از پیروزی انقلاب در ایران سپری می‌شد ارتش تا دندان مسلح رژیم بعثی عراق با استناد به اصل دفاع مشروع پیشگیرانه و با پشتیبانی نظام سلطه شرق و غرب و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عربی از زمین، هوا و دریا با تجاوز به مرزهای ایران اسلامی جنگ ناخواسته‌ای را به این کشور تحمیل کرد و در مقابل، ایران اسلامی در مواجهه با تجاوز مزبور

که همه خصوصیات حمله مسلحانه را دارا بود، با استناد به ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع پرداخت (محمد علی پور، ۱۳۸۳: ۱۰).

نظر به چالش بیان شده، فراهم کردن نیروهای نظامی قدرتمندی که توان مقابله و مقاومت در برابر انواع دشمنی‌ها را داشته باشد، واجب است. این همان چیزی که در ادبیات سیاسی به قدرت بازدارندگی تعبیر می‌شود و یکی از مهم‌ترین اهداف قرآنی نظام اسلامی می‌باشد. امام خمینی(ره) در تفسیر آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: «یعنی آماده کنید سازوبرگ جنگ را بر ضد دشمنان به هر قدر می‌توانید، چه از نیروهای بدنی و تعلیمات نظامی و چه از سازوبرگ جنگی و سازمان‌های مناسب آن و چه نیروهای سرحدی برای نگهداری سرحدات؛ طوری باید در این سازوبرگ و نظام مهیا شوید که دشمنان خدا و دشمنان شما و هر کس در جهان هست، بشناسید او را یا نشناسید، از نیروهای با عظمت شما بترسد و آنچه در راه خدا که حفظ کشور اسلامی و آماده کردن وسایل جنگی و تهیه سازوبرگ و نیروهای نظامی است خرج کنید، خدا به شما عوض می‌دهد و شما با این آماده بودن مورد طمع دیگران و ستمکاری آنان نخواهید شد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۸: ۲۸۱).

در اندیشه آن حضرت، کشور ایران کانون جبهه حق در جنگ با جبهه باطل است. در این نگرش که به گونه ای روزافزون در جریان تحولات جنگ تحمیلی تقویت می‌شد، اولویت اول باید حفظ و حراست از کیان جمهوری اسلامی به عنوان ام القرای جهان اسلام باشد. امنیت و آرامش ایران، پایه و اساس امنیت و آرامش جهان تشیع و اسلام است و نباید در راه پاسداشت از آن از هیچ اقدامی مضایقه کرد. ایشان می‌فرمایند: «در هیچ شرایطی از تقویت نیروهای مسلح و بالابردن آموزش‌های عقیدتی و نظامی و توسعه تخصص‌های لازم و خصوصاً حرکت به طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند و این کشور را برای دفاع از ارزش‌های اسلام ناب و محرومین و مستضعفین جهان در آمادگی کامل نگه دارند و مبادا توجه به برنامه‌های دیگر موجب غفلت از این امر حیاتی گردد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۵۷ و ۳۵۸) امام خمینی(ره) در جای دیگری خاطرنشان می‌سازند: «با قبول و اجرای صلح کسی تصور نکند که ما از تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور و توسعه و گسترش صنایع تسلیحاتی بی‌نیاز شده‌ایم، بلکه توسعه و تکامل صنایع و ابزار مربوط به قدرت دفاعی کشور از اهداف اصولی و اولیه

بازسازی است و ما با توجه به ماهیت انقلابمان در هر زمان و هر ساعت احتمال تجاوز را مجدداً از سوی ابرقدرت‌ها و نوکرانشان باید جدی بگیریم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۵۸).



نمودار ۲. قاعده نفی سبیل در اندیشه‌های والای مدیریتی امام خمینی (ره)

نتیجه‌گیری

بنابراینچه به‌اجمال در خصوص قاعده «نفی سبیل» و اندیشه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) در روابط با بیگانگان گفته شد، می‌توان دریافت که قاعده «نفی سلطه» از اصول بسیار مهم حاکم بر سیاست‌های مدیریتی نظام اسلامی در عرصه بین‌المللی است. فلذا مسلمانان بایستی در تنظیم روابط بین‌المللی خود؛ از آن قاعده نفی سبیل و راهکارهایی که در این راستا ارائه شده است، استفاده نمایند و آن قاعده را پایه و اساس توافقات و قراردادهای خود قرار دهند که در این صورت، کفار و بیگانگان هیچ راه نفوذ و تسلطی بر مسلمانان نخواهند داشت. در میان فقهای اسلامی امام خمینی (ره) به‌عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط نواندیش، آشنا به امور زمان، مقتضیات و واقعیات آن، با نگرش الهی، در نظریات و اقدامات مدیریتی خود، بیشترین اهمیت را به این قاعده معمول داشته است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به عرصه روابط بین‌المللی، بر اساس مبانی اسلامی و انسانی می‌نگریستند و احترام متقابل کشورها با یکدیگر را در این عرصه

برای گسترش روابط، لازم و ضروری می‌دانستند. آن حضرت معتقد بودند با توجه به عزت، کرامت و جایگاهی که خداوند برای اسلام و مسلمین قرار داده، هرگونه سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی کفار بر آنها منع شده است، لذا برقراری هرگونه رابطه و انجام هر نوع اعمالی که منجر به سلطه کافران بر مسلمانان شود، مردود است؛ بنابراین در حال حاضر که نفوذ قدرت‌های استکباری بر تعداد زیادی از مسلمانان و کشورهای اسلامی سایه افکنده و با سازوکارهای نوینی در پی ادامه این وضعیت و تسلط هر چه بیشتر خود بر دیگر ممالک اسلامی نیز هستند؛ یکی از بهترین راهکارهای برون‌رفت از این وضعیت خفت‌بار، اهتمام ویژه و عینیت بخشیدن به اصل مهم و قاعده فقهی محکم «نفی سبیل» است. چراکه این قاعده در حقیقت دژ سترگی در مقابل هجوم‌های سلطه‌گران با دلایل محکم قرآنی و سنت است و عقل و اجماع فقها نیز بر این مسئله مهم تأکید دارد. امید است با بازگشت مسلمانان به احکام فراموش‌شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... اسلام و عمل به آن آموزه‌های الهی در کلیه مناسبات بین‌المللی، سلطه بیگانگان از کشورهای اسلامی برچیده شود و اسلام و مسلمین به عزت و کرامت و سیادتی که خداوند عالم برای آنها مقرر فرموده است، دست یابند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آقابخشی، علی اکبر (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، جلد یک، تهران، نشر چاپار.
- ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۰۷ ق.). لسان العرب، ج ۱۱، بیروت، دار صادر.
- احمدوند، محسن، قبولی، محمدتقی، فخلعی، محمدتقی (۱۳۹۵)، نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سبیل و نسبت سنجی آن با عدالت در روابط بین‌المللی، *دوفصلنامه علمی و پژوهشی کاوشی نو در فقه*، سال ۲۳، شماره ۱.
- ارجینی، حسین (۱۳۸۶). سلطه‌پذیری در سیاست خارجی دولت اسلامی، *فصلنامه علمی تخصص فقه و اصول*، شماره ۳.
- بابایی، علی (۱۳۶۹). *فرهنگ علوم سیاسی*، جلد ۲، تهران، انتشارات ویس.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴). *تحریرالوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، انتشارات اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، چاپ پنجم، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۳۰ ق.). *موسوعه الإمام الخوئی، التنقیح فی شرح المکاسب*، ج ۳۷، تقریر میرزاعلی غروی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رایگان، محمود و رضا قاسمیان (۱۳۹۳). *نقش قاعده نفی سبیل در توسعه جوامع اسلامی*، تهران، *فصلنامه حکومت اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۷۱.
- رضایی، حسن (۱۳۹۳). *قاعده نفی سبیل*، سایت پژوهشکده باقرالعلوم.
- رضایی، مجید و سید محمدعلی هاشمی (۱۳۹۱). *بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی به اندیشه‌های امام خمینی (ره)*، تهران، *پژوهشنامه متین*، سال ۱۴، شماره ۵۷.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷). *فقه سیاسی اسلام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ صدوق (۱۳۶۷). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.

- طریحی، محمد (۱۳۸۷). مجمع البحرين، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ ق.). *الخلاف*، تحقیق سیدعلی خراسانی و دیگران، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عباس‌نژاد، محسن (۱۳۸۵). *قرآن و حقوق*، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۷۸). *حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام*، قم، ناشر انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- عمید زنجانی عباسعلی (۱۳۶۸). «قواعد فقه»، ج ۳ (بخش حقوق عمومی)، تهران، انتشارات سمت.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ ق.). *الفقهیه*، چاپ دوم، قم، نشر اعتماد.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳). *القواعد الفقهیه*، جلد یک، قم، نشر اعتماد.
- فروتنی، زهرا (۱۳۷۸). *مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک امام خمینی (ره)*، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷). *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)*، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۹). *تفسیر نور*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کامران، حسن و زهرا امیری‌فرد (۱۳۹۴). *قاعده نفی سبیل و تطبیقات آن، فصلنامه فقه و اجتهاد*، دوره ۲، شماره ۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چاپ سوم، قم، نشر اسوه.
- محمد علی‌پور و شیرمحل، فریده (۱۳۸۳). *دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحد با تأکید ویژه بر جنگ عراق علیه ایران*، تهران، انتشارات فرهنگ گستر.
- مراغی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ ق.). *العناوین الفقهیه*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ معین (یک جلدی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ نما.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۹). *قواعد فقهیه*، چاپ دوم، قم، نشر الهادی.
- هندی متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ ق.). *کنز العمال*، بیروت، الرساله.

